جلسه 113-465

**سه‌شنبه - 13/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در احکامی بود که صاحب عروه برای مساجد ذکر کرد.

**احکام مسجد**

حکم اول: تزیین مسجد به طلا

یکی از این احکام این بود که فرمود تزیین مسجد به طلا حرام است.

مرحوم آقای خوئی اشکال کردند فرمودند: وجهی برای حرمت آن ما نمی‌بینیم. این نه مصداق اسراف است چون اسراف یعنی صرف در مصرفی که زاید هست بر مصرف عقلائی و چه بسا غرض عقلائی تعلق بگیرد به این کار؛ همان‌طور که در مشاهد مشرفه به غرض تعظیم اهل بیت علیهم السلام گنبد طلا می‌‌سازند. و از حیث شبهه بدعت هم ایشان فرمود بدعت قوامش به این است که انسان قصد ورود بکند، اسناد به شرع بدهد کاری را که انجام می‌‌دهد در حالی که در شرع نباشد. تزیین مسجد به ذهب را کسی به شرع نسبت نمی‌دهد تا مصداق بدعت باشد. و الا چراغانی کردن مسجد هم باید بگویید بدعت است چون در زمان شارع نبوده.

ما عرض کردیم این بیان مرحوم آقای خوئی که بدعت آنی است که شخص بدعت‌گزار قصد ورود می‌‌کند نسبت به شرع می‌‌دهد آن را، این مواجه است با یک اشکالی که جمعی از علماء مثل آقای زنجانی مطرح می‌‌کنند. می‌‌گویند ممکن است در بدعت نسبت به شرع چیزی داده نشود اما وجهه، وجهه دینی است. در مثال تزیین مسجد به چراغ و لامپ وجهه دینی پیدا نمی‌کند، برای رهایی از تاریکی مسجد است. اما اگر فرض کنیم تزیین به طلا عرفا وجهه دینی پیدا کند، ‌صبغه دینی پیدا کند و لو اسناد ندهند به شارع که شارع امر به آن کرده، ‌این عرفا بدعت است. گفته می‌‌شود خیلی از بدعت‌ها در طول تاریخ از این قبیل بوده. مثلا تکتف در نماز، دست‌بسته نماز خواندن که باب شد، آیا واقعا این‌ها می‌‌گفتند خدا دستور داده به تکتف؟ نه، می‌‌گفتند ما ایرانی‌ها را دیدیم بزرگان خودشان را این‌ نحوه تعظیم می‌‌کنند، مناسب است ما هم در نماز این گونه خدا را تعظیم کنیم اما صبغه دینی به آن می‌‌دادند یعنی جنبه تقدس و تدین به آن می‌‌دادند که عملا از آداب نماز شمرده می‌‌شد. این مصداق بدعت است. یا در اذان صبح جمله الصلاة خیر من النوم را می‌‌گفتند خدا یا پیامبر دستور داده؟ نه، می‌‌گفتند مناسب است این در اذان ذکر بشود.

و لذا طبق این مبنا کار خیلی سخت می‌‌شود. بسیاری از اموری که در عرف متدینین رایج شده اما نص خاص ندارد باید مصداق بدعت شمره بشود. مثل این‌که بعد از نماز با هم دست می‌‌دهند در نماز جماعت یا بعد از نماز به سه سمت سلام می‌‌دهند مؤمنین و امثال آن. یک وجهه دینی پیدا کرده با این‌که نص خاصی هم در مورد آن نیامده. این‌ها باید همه‌اش مصداق بدعت باشد. و ظاهرا آقای زنجانی این‌ها را مصداق بدعت می‌‌دانند.

و لکن به نظر ما وجهی این فرمایش ندارد. افرادی ملتزم هستند به یک ذکر خاص، قبل از اذان می‌‌گویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، آخر اذان ممکن است بگویند و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، عرف این را بدعت می‌‌داند؟ قطعا این‌طور نیست. یا افرادی مقید هستند در سجده آخر نماز یک دعای خاصی را تکرار می‌‌کنند، این مصداق بدعت است؟ این خلاف فهم عرفی است. بدعت‌گزار‌ها یا نسبت به دین می‌‌دادند کار خودشان را یا برای خودشان این مقدار تشریع قائل بودند که مثلا الصلاة خیر من النوم را جزء اذان صبح بکنند نه این‌که در کنار اذان یک ذکری بگویند. الله اکبر جل جلاله و عمّ نواله اشهد ان محمدا رسول الله صلوات الله علیه و علی اهل بیته، بگوییم این‌ها چون در اذان نیامده و جزء اذان نیست عادت بشود گفتن این‌ها در اذان این بدعت است. این‌ها خلاف فهم عرفی است.

حکم دوم: فروش مسجد

حکم دیگری که صاحب عروه ذکر کرد، ‌گفت فروش مسجد جایز نیست. گاهی برخی از مسجد‌ها در مکانی واقع می‌‌شود که دیگر هیچ کسی در آن رفت‌وآمد نمی‌کند. بهترین کار را بعضی‌ها این می‌‌دانند زمین مسجد را بفروشند، با پول مناسبی در جای دیگر مسجد بسازند، طبعا این جایز نیست برای این‌که هیچ‌کس ولایت بر بیع مسجد ندارد چون ملک کسی نیست. و اساسا وقتی که مسجد ملک کسی نبود و لابیع الا فی ملک، چطور می‌‌توانیم آن را بفروشیم حتی اگر مخروبه بشود. در وقف‌های دیگر که ملک عنوان است، مثلا حسینیه ملک جهت عزاداری امام حسین است، اگر دیگر حسینیه در این‌جا قابل استفاده نباشد، به خرابی منجر بشود، متولی می‌‌تواند آن را بفروشد و در جای دیگر حسینیه بسازد. اما مسجد ملک کسی نیست؛ ‌وقفش وقف تحریری است.

بعد صاحب عروه فرموده است: مسجد، مخروبه هم بشود آثار مسجدیتش از بین برود، از عنوان مسجدیت خارج نمی‌شود و حرمت تنجیسش و وجوب تطهیرش باقی است. نمی‌شود آن را جزء راه و خیابان قرار داد و نه داخل در ملک کسی کرد.

ما به نظرمان باید تفصیل داد. برخی از احکام روی عنوان مسجد رفته که ظهور دارد در مسجد فعلی. مثل حرمت تنجیس، ‌وجوب تطهیر، این‌ها اگر ثابت باشد که موافق با اجماع است، موضوعش مسجد است و اگر خراب بکنند مسجدی را و جزء خیابان بکنند این دیگر جزء مسجد نیست. و لکن احکامی که برای وقف مسجدیت بار شده، آن محفوظ است، این زمین و لو جزء خیابان قرار داده شود [اما] موقوف للمسجدیة‌ و لذا هنوز هم احکام وقف مسجدیت را دارد که یکیش این است که این‌که جزء خیابان قرار داده شده حرام است. مگر ضرورتی باشد که الضرورات تبیح المحذورات.

یک مطلبی هم صاحب عروه فرمود، فرمود: آلات مسجد را بعد از تخریب آن مثل درب و پنجره مسجد را، نمی‌توانند بفروشند حتی الامکان یا باید در احداث بناء در همین مسجد استفاده بشود یا اگر این‌جا قابل استفاده نبود در مسجد دیگری استفاده بشود. ولی اگر به هیچ نحوی انتفاع از آن ممکن نبود نه در این مسجد نه در مسجد دیگر آن وقت بیعش جایز است. ثمنش را می‌‌آورند خرج تعمیر این مسجد می‌‌کنند اگر نشد خرج تعمیر یک مسجد دیگری می‌‌کنند.

مرحوم آقای خوانساری در تعلیقه بر عروه فرمودند در جواز بیع آن اشکال است حتی اگر این درب و پنجره مسجد را نه در این مسجد بشود استفاده کرد و نه در مساجد دیگر. چه مجوزی برای فروش آن هست؟

این فرمایش فنی است. چون وقتی که مسجد از ملک افراد خارج می‌‌شود و وقفش وقف تحریری است حتی در این فرض هم آلات مسجد، درب و پنجره مسجد مثلا دلیلی بر جواز بیع ندارد. و لکن بحث این است که اگر هیچ راهی نیست برای استفاده از آن در مسجدها چه بکنند؟ بگذارند از بین برود؟ این محتمل نیست. پس مطمئن می‌‌شویم که در این حال بیعش جایز است.

حکم سوم: تنجیس مسجد

حکم دیگری که صاحب عروه ذکر کرد برای مسجد حرمت تنجیس مسجد بود.

راجع به حرمت تنجیس مسجد عمده دلیل ارتکاز متشرعه و عدم خلاف بین فقهاء است در حرمت تنجیس مسجد. و لو صاحب مدارک در ادله حرمت تنجیس مسجد مناقشه کرده و مایل شده تنجیس مسجد دلیل بر حرمت ندارد. صاحب حدائق هم گفته ما دلیلی بر حرمت تنجیس مسجد نداریم. ولی مناقشه این دو بزرگوار منافات با تسالم فقهی بین قدماء اصحاب بر حرمت تنجیس مسجد ندارد و لذا بعید نیست از این تسالم فقهی بین قدماء اصحاب همراه با ارتکاز متشرعه ما کشف بکنیم که حکم مسأله همین است و تنجیس مسجد حرام است.

اما ادله لفظیه‌ای که بر حرمت تنجیس مسجد ذکر شده، ظاهرا قابل مناقشه است. عمده دلیل، صحیحه علی بن جعفر است عن اخیه علیه السلام قال سألته عن الدابة تبول فتصیب بولها المسجد أو حائطه أیصلی فیه قبل ان یغسل قال اذا جفّ فلابأس. وسائل الشیعة جلد 3 صفحه 411. تقریب استدلال این است که گفته می‌‌شود علی بن جعفر اصل لزوم شستن آن جایی را که بول دابه به آن اصابت کرده بود در مسجد مفروغ‌عنه گرفت فقط سؤالش این بود که می‌‌شود قبل از شستن آن‌جا نماز بخواند در آن یا اول بشورد بعد نماز بخواند. أیصلی فیه قبل ان یغسل؟ امام فرمود اذا جف فلابأس. اگر خشک شده باشد آن مکان اشکال ندارد، ‌اول نماز بخوانند بعد آن را بشورند. پس معلوم می‌‌شود اصل لزوم غسل و تطهیر این مکانی که بول دابه بر آن اصابت کرده و نجس شده، لازم بوده به حسب ارتکاز علی بن جعفر.

البته بول دابه یعنی بول حمار و فرس و بغل، به نظر شیعه پاک است اما ممکن است علی بن جعفر توهم نجاست بول دابه را داشته، حالا یا احتمالش را می‌‌داده یا معتقد بوده، ‌امام هم چون عامه بول دابه را نجس می‌‌دانستند راجع به این‌که بول دابه پاک است مطلبی را نفرمودند، ‌به لحاظ مورد سؤال تقیه کردند، ‌حکم واقعی را بیان نکردند اما اصل این ارتکاز علی بن جعفر را تایید کردند که مکانی که در مسجد نجس می‌‌شود اگر خشک نشده باشد، اول بشورند بعد نماز بخوانند.

ممکن است شما بگویید چه فرق است بین مکان متنجس در مسجد که خشک شده باشد یا هنوز خیس باشد؟ اگر وجوب تطهیر مسجد فوری است فرقی بین فرض جفاف و فرض عدم جفاف نیست.

جواب این است که شاید در فرض جفاف واجب فوری نیست تطهیر مسجد، می‌‌توانند اول نماز بخوانند بعد تطهیر کنند، ‌اما در فرض رطوبت اول باید بروند تطهیر کنند آن موضع متنجس از مسجد را.

این نهایت تقریبی است برای استدلال به این روایت برای وجوب تطهیر مسجد که بالالتزام می‌‌فهمیم حرمت تنجیس مسجد را. صحیحه علی بن جعفر به این نحو دلیل بر این حکم باشد.

اشکالی که این استدلال دارد این است که معلوم نیست علی بن جعفر لزوم غسل را مفروغ‌عنه گرفته باشد. شاید بحث تنظیف مسجد بود از قذارات عرفیه که امر راجح و مستحبی است، از طرف دیگر نماز خواندن هم، مبادرت به نماز هم راجح است، سؤال کرده که اول نماز بخوانیم بعد برویم تنظیف کنیم مسجد را؟ یا اول برویم تنظیف کنیم مسجد را بعد نماز بخوانیم. حضرت فرمود اذا جف فلابأس. معلوم نیست که مفروغ‌عنه بوده در ذهن علی بن جعفر لزوم تطهیر مسجدی که نجس شده است‌؛ شاید مفروغ‌عنه او بوده رجحان تنظیف مسجد از قذارات عرفیه و بول دابه هم و لو نجس نیست اما قذارت عرفیه که دارد. تا مرطوب است حضرت طبق این روایت فرمودند اول بروند آنجا را بشورند بعد نماز بخوانند. لذا از این روایت وجوب تطهیر مسجد و بالالتزام حرمت تنجیس آن استفاده نمی‌شود.

روایت دیگری که به آن استدلال شده بر حرمت تنجیس مسجد، صحیحه حلبی است که در وسائل جلد 5 صفحه 209 ذکر می‌‌کند. به امام صادق علیه السلام عرض کرد یصلح المکان الذی کان حشّا زمانا ان ینظف و یتخذ مسجدا فقال نعم اذا القی علیه من التراب ما یواریه فان ذلک ینظفه و یطهّره. از امام پرسید مکانی که قبلا مبال بوده و محل تخلی بوده، آیا جایز است آن‌جا را تمییز کنند و مسجد قرار بدهند؟ حضرت فرمود بله. وقتی روی آن خاک بریزند که آن قذارات پوشیده بشود این باعث می‌‌شود آن مکان تنظیف و تطهیر بشود و مسجد ساختن در آن اشکال نداشته باشد.

مرحوم آقای خوئی فرموده به نظر ما دلالت این روایت بر وجوب تطهیر مسجد و بالالتزام حرمت تنجیس آن تام است. چون ظاهر این روایت این است که وقتی که این مکان را تطهیر کردی می‌‌توانی او را مسجد قرار بدهی. پس مسجد بودن ملازمه دارد با لزوم تطهیر.

مرحوم آقای صدر در بحوث فی شرح العروة‌ الوثقی جلد 4 صفحه 271 در این استدلال مناقشه کردند. فرمودند اگر نکته استدلال این بود که کنیف را مبال را اگر بخواهند مسجد قرار بدهند باید تنظیف کنند این یک حکم خاصی است در مورد خودش؛ از آن استفاده نمی‌شود وجوب تطهیر مسجد مطلقا یا حرمت تنجیس مسجد مطقا. بالاخره کنیف را بخواهند مسجد قرار بدهند تناسب ندارد. اگر به نکته فان ذلک ینظفه و یطهره هست که این را تعلیل می‌‌گیریم که حالا که پاک شد این مکان می‌‌توان مسجد قرار داد آن را پس معلوم می‌‌شود طهارت با مسجدیت ملازم هستند شرعا، اشکالش این است که فان ذلک ینظفه و یطهره که تطهیر شرعی نیست. ‌اخفاء آن مکان قذر در کنیف با خاک، این‌که مطهر آن مکان قذر نیست؛ این آن مکان را لایق می‌‌کند برای مسجدیت، ظاهر آن مکان را تنظیف می‌‌کند نه این‌که تطهیر شرعی بشود جایی.

انصافا اشکال واردی هست.

دلیل سومی که ذکر شده، نبوی است که نقل شده که جنّبوا مساجدکم النجاسة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 229.

این اولا: سند ندارد؛ مرسل است. ثانیا: جنبوا مساجدکم النجاسة معلوم نیست به این معنا باشد که مواظب باشید مسجد‌های شما نجس نشود؛ شاید به این معناست که عین نجاست را از مسجد دور کنید که این یک مطلب مستقلی است. بهرحال عمده اشکال ضعف سند این روایت است.

روایت چهارمی که به آن استدلال شده صحیحه ابی حمزة ثمالی است که در وسائل جلد 2 صفحه 205 نقل می‌‌کند از علی بن جعفر علیه السلام فی حدیث طویل ان الله اوحی الی نبیه ان طهر مسجدک و اخرج من المسجد من یرقد فیه باللیل و مر بسد ابواب من کان له فی مسجدک باب الا باب علی علیه السلام و مسکن فاطمة علیها السلام و لایمرن فیه جنب. گفته می‌‌شود خداوند به پیامبرش فرمود مسجد خود را تطهیر بکن، مسجد پیامبر واجب بود تطهیرش، در این حکم که تفصیلی هم نیست بین مساجد، پس معلوم می‌‌شود تطهیر مطلق مساجد واجب است و بالالتزام فهمیده می‌‌شود تنجیس آن حرام است.

جواب از این استدلال این است که اولا: کی می‌‌گوید بین مسجد النبی و سایر مساجد فرق نیست؟ اگر مستند شما اجماع و تسالم اصحاب است که او دلیل مستقلی است، ‌به او استدلال کنید بر حکم، چرا به این روایت می‌‌خواهید استدلال کنید. لولا الاجماع چرا ما احتمال فرق نمی‌دهیم بین مسجد النبی و سایر مساجد؟ مسجد النبی و مسجد الحرام احکام خاصه‌ای دارند که در سایر مساجد نیست مثل حرمت عبور و مرور از مسجدین حتی اگر توقف در آن نکند در حالی که در سایر مساجد عبور و مرور حرام نیست در حال جنابت. در مسجدین مسجد النبی و مسجد الحرام عبور جنب و حائض حرام است.

علاوه بر این‌که شاید این یک حکمی است مختص پیامبر از باب این‌که ولایت عامه داشته نه یک حکم شرعی راجع به همه مکلفین.

پس این روایاتی که استدلال شده به آن بر حرمت تنجیس مسجد یا وجوب تطهیر مسجد تمام نیست.

برخی هم به برخی از آیات استدلال کردند مثل این‌که خداوند خطاب به حضرت ابراهیم فرمود و طهر بیتی للطائفین و القائمین و الرکع السجود. یا آیه انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام، ‌که به قرینه تفریع چون مشرکین نجس هستند داخل در مسجد الحرام نباید بشوند.

این استدلال‌ها هم واضح است که تمام نیست. اما آیه و طهر بیتی للطائفین خطابی بود به حضرت ابراهیم راجع به مسجد الحرام. چه جور از مسجد الحرام به سایر مساجد ما تعدی کنیم؟ چطور از حضرت ابراهیم به بقیه مردم تعدی کنیم؟ علاوه بر این‌که تطهیر در این آیه معلوم نیست تطهیر از نجس شرعی باشد؛ شاید تطهیر عرفی و تنظیف عرفی باشد.

اما آیه انما المشرکون نجس فلایقربوا المسجد الحرام اولا این مختص مسجد الحرام است. ثانیا: معلوم نیست که نجس در این آیه به معنای نجس شرعی باشد؛ شاید به این معنا باشد که مشرکین نجس و پلید هستند، ‌ناپاک هستند یعنی ناپاک معنوی هستند نباید بگذارید این‌ها داخل مسجد الحرام بشوند. این ربطی به حرمت تنجس مسجد ندارد.

و لذا به نظر ما عمده دلیل بر وجوب تطهیر مسجد از نجاست و یا حرمت تنجیس مسجد، اجماع و تسالم اصحاب است که مؤید است به ارتکاز متشرعه.

و الحمد لله رب العالمین.